

تأثیر حاکمیت دولت بر کسری مالی، مالیات و رفاه اقتصادی: رویکرد STAR

رمضانعلی عرشیان

دانشجوی دکتری اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

کریم امامی*

دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

کامبیز پیکارجو

استادیار گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

<https://doi.org/10.22067/erd.2025.91338.1266>

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

در این پژوهش، به تحلیل اثرات آستانه‌ای نقش حاکمیت دولت در ارتباط بین کسری مالی و سیاست‌های مالیاتی با شاخص رشد و رفاه اقتصادی طی دوره ۱۳۶۵ تا ۱۴۰۰ پرداخته شده است. این مطالعه از رویکرد آستانه‌ای انتقال ملایم (STAR) بهره گرفته است. یافته‌های بخش غیرخطی مدل نشان می‌دهد که درآمدهای مالیاتی و قیمت نفت رابطه‌ای مستقیم و مثبت با شاخص رشد و رفاه اقتصادی دارند. از سوی دیگر، متغیرهایی همچون اندازه دولت، کسری مالی، نرخ ارز و تورم به ترتیب باعث کاهش ۷، ۱۷، ۲۵ و ۱۷ درصدی در سطح رشد و رفاه اقتصادی می‌شوند. با توجه به اینکه ساختار مالی نقش کلیدی در انتقال نوسانات قیمت نفت به سایر بخش‌های اقتصاد ایفا می‌کند، انضباط مالی به‌عنوان تنها راهکار مؤثر برای مقابله با کسری بودجه و ناپایداری ارزی و مالی شناخته شده است. بنابراین، واکسینه‌سازی اقتصاد در برابر نوسانات درآمدهای نفتی از طریق جداسازی مخارج جاری دولت از درآمدهای نفتی ضروری به نظر می‌رسد. علاوه بر این، تأکید می‌شود که قوانین موجود در خصوص ذخیره‌سازی بخشی از درآمدهای نفتی در صندوق توسعه ملی با الزامات اجرایی قوی‌تری همراه شوند. همچنین، پیشنهاد می‌شود دولت با کاهش اندازه خود، زمینه را برای مشارکت بیشتر بخش خصوصی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی فراهم کند. توسعه بازارهای مالی و افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند به افزایش درآمدهای ارزی دولت کمک کند که این امر به نوبه خود منجر به افزایش ارزش پول ملی و در نهایت بهبود رشد و رفاه اقتصادی کشور خواهد شد.

واژگان کلیدی: حاکمیت دولت، کسری مالی، سیاست‌های مالیاتی، رفاه اقتصادی، رویکرد آستانه‌ای

* نویسنده مسئول: karim_emami@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷

صفحات: ۲۸-۱

مقدمه

امروزه رفاه به‌عنوان یکی از اهداف اصلی توسعه اقتصادی و اجتماعی، همواره در مرکز توجه سیاست‌گذاران، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان بوده است. این مفهوم تنها به دسترسی به منابع مالی و اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه شامل شرایطی است که در آن افراد به‌طور کامل قادر به برآوردن نیازهای خود باشند و از زندگی پربار و معناداری برخوردار باشند (Walker, Druckman & Jackson, 2021). در این مسیر، عملکرد دولت به‌عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده و کلیدی در ارتقای سطح رفاه مطرح است. دولت به‌عنوان نهادی مرکزی در مدیریت منابع عمومی، قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری، نقش حیاتی در ایجاد زیرساخت‌های لازم برای بهبود کیفیت زندگی شهروندان ایفا می‌کند. این نقش از طریق اجرای سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی، و نیز ایجاد تعادل بین منافع فردی و جمعی، به‌وضوح مشهود است (Stanislav, 2020).

بسیاری از دولت‌ها به دنبال طراحی و اجرای برنامه‌ها و سیاست‌هایی هستند که از طریق آن‌ها بتوانند کشور و مردم خود را به پیشرفت و توسعه هر چه بیشتر برسانند و سعادت و رفاه را برای آنان به ارمغان آورند. دولت‌ها از مهمترین نهادهای موثر بر اقتصاد و رشد تولید معرفی می‌شوند (Ahmad et al., 2022). امروزه ثبات اقتصادی از ضرورت‌های اقتصاد سالم و پایدار است و این موضوع از نظر پژوهشگران علوم اجتماعی اهمیت بسیار فراوانی دارد. به استناد پژوهش‌های انجام شده توسط بانک جهانی (۱۹۸۹) یکی از دلایل عمده کندی اقتصاد کشورهای در حال توسعه ناشی از ناعلمانی در سیاست‌های اجرایی حاکمیت می‌باشد.

در دهه‌های اخیر، نقش دولت در ارتقای رفاه اجتماعی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه و وابسته به منابع طبیعی مانند نفت، موضوعی بحث‌برانگیز بوده است. در این کشورها، وابستگی شدید به درآمدهای نفتی و عدم تنوع بخشی به اقتصاد، اغلب منجر به نوسانات شدید در بودجه عمومی و کاهش ظرفیت دولت برای ارائه خدمات اجتماعی مطلوب شده است (Li, Fan & Li, 2024). از این رو، انضباط مالی و مدیریت مؤثر منابع عمومی به‌عنوان دو عامل کلیدی در بهبود عملکرد دولت و افزایش رفاه شناخته می‌شوند. همچنین، جذب مشارکت بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه بازارهای مالی، و ایجاد اشتغال پایدار، از جمله راهکارهایی هستند که دولت می‌تواند برای افزایش درآمدهای ارزی و بهبود شرایط اقتصادی به کار گیرد (Esmaceli et al., 2023).

دخالت دولت در اقتصاد بر اساس وظایف حاکمیتی و تصدی‌گری آن جهت رفع نارسایی بازار امری اجتناب‌ناپذیر است. با این وجود، نارسایی دولت نیز می‌تواند به‌اندازه نارسایی بازار مصداق داشته باشد. به

طوری که با رشد غیربهبهانه اندازه دولت، حضور بخش خصوصی در اقتصاد کمرنگ‌تر می‌شود و این وضعیت به مرور زمان منجر به محدودتر شدن ظرفیت و پایه‌ی مالیاتی می‌شود. از سوی دیگر، هزینه‌های جاری دولت با رشد غیربهبهانه‌ی اندازه دولت افزایش می‌یابد و این هزینه‌ها برای کاهش نیز از انعطاف‌پذیری کم‌تری برخوردار هستند (Kamiguchi & Tamai, 2019). در نتیجه این شرایط، بار هزینه‌ای ناشی از اندازه غیربهبهانه و بزرگ دولت بر درآمدهای جاری دولت غلبه می‌کند و دولت با کسری تراز عملیاتی مواجه می‌شود. علاوه بر این موارد، اندازه‌ی بزرگ دولت به دلیل کارایی کم‌فعالیت‌های دولتی و گسترش فعالیت‌های رانت‌جویانه، کاهش رقابت‌پذیری و رشد اقتصادی را در پی دارد. در نتیجه‌ی این امر نیز کسری بودجه حالت ساختاری (دائمی) پیدا می‌کند. در کشورهای برخوردار از منابع طبیعی این وضعیت شدیدتر است (Kamiguchi & Tamai, 2019).

اقتصاددانانی چون هیکس و شومپتر بر توسعه سیاست‌های مالی و بودجه دولت تأکید کرده و آن را موتور و جزء لاینفک هر فرآیند تولید عنوان کردند (Kamiguchi & Tamai, 2019). از طرفی درآمدهای مالیاتی در بسیاری از کشورها در مقایسه با سایر منابع درآمدی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و در کنترل آثار نامطلوب اقتصادی کاربرد فراوانی دارد (Dang et al., 2019). چیزی که در مورد این تصمیم‌ها اهمیت پیدا می‌کند، تنها میزان مالیات نیست، بلکه طراحی ابزارهایی است که به‌منظور تولید درآمد مدنظر قرار گرفته‌اند. تأثیرات سطوح مختلف مالیات و نیز ساختار مالیاتی بر رفتار عوامل اقتصادی به احتمال بسیار زیاد در سطح عمومی استاندارد زندگی خود را نشان می‌دهد. چنین تأثیری باعث شده است که بسیاری از کشورهای OECD اصلاحات ساختاری در سیستم مالیاتی خود انجام دهند. بخش قابل توجهی از اصلاحات مالیاتی بر روی درآمد اشخاص با هدف ایجاد یک محیط مالی مستعد برای افزایش پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و کارآفرینی و همچنین اصلاحات مالیاتی در بخش تولید برای افزایش رشد و کاهش نابرابری صورت گرفته است که هم‌زمان انگیزه‌های انجام کار را نیز افزایش دهد. تقریباً همه این اصلاحات می‌توانند به‌عنوان راهی برای کاهش نرخ مالیات مصرفی به‌منظور افزایش تولید در نظر گرفته شوند. از نظر ویر (۲۰۱۴)، مالیات وجه غالب تامین مالی و عقلانی‌ترین راه دولت سرمایه‌داری است (Ghiaie et al., 2019).

از طرفی افزایش و تنوع فعالیت‌های اقتصادی از یک سو و نقش روبه افزایش دولت‌ها از سوی دیگر در جهت ایجاد و گسترش خدمات عمومی، تامین اجتماعی و افزایش تعهدات دولت در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و تلاش در جهت تحقق رشد اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد، پرداخت و دریافت مالیات را به

مساله‌ای مهم و تاثیرگذار تبدیل کرده است. دولت‌ها با استفاده از مالیات‌ها، توانایی تامین بخش قابل توجهی از هزینه‌های مختلف خود را خواهند داشت و متناسب با حجم درآمدهای مالیاتی می‌توانند منابع در اختیار خود را بر اساس اولویت‌های مورد نظر خود تخصیص دهند (Hussain Shah et al., 2018). مالیات‌ها جدا از نقش کلیدی خود در تامین اعتبار مالی دارای نقش تثبیت و کاهش نوسانات اقتصادی، هدایت فعالیت‌های اقتصادی و توزیع مجدد درآمد را نیز بر عهده دارند. بر این اساس در مطالعه حاضر به بررسی اثرات آستانه‌ای نقش حاکمیتی دولت در رابطه مابین کسری مالی و سیاست‌های مالیاتی با شاخص رشد و رفاه اقتصادی طی دوره زمانی ۱۴۰۰-۱۳۶۵ و بکارگیری رویکرد آستانه‌ای انتقال ملایم (STAR) پرداخته می‌شود.

ساختار مقاله به این صورت تنظیم شده است: در بخش دوم ادبیات تحقیق شامل تئوری‌های مطرح و نتایج مطالعات تجربی صورت گرفته در ارتباط با موضوع ارائه شده است. در بخش سوم، روش تحقیق و آزمون‌های مورد استفاده بیان شده است. بخش چهارم نیز به نتایج آزمون‌ها و برآورد مدل اختصاص یافته است. در بخش پنجم خلاصه و نتیجه‌گیری ارائه شده است.

مبانی نظری تحقیق

مبانی نظری

رونق اقتصادی در قالب کلماتی مانند نرخ پایین بیکاری، رشد بالای اقتصادی و فراوانی انواع کالاها همراه با افزایش رفاه مردم بیان می‌شود، کساد و بحران نیز خود را به صورت تشدید بیکاری، فشار زندگی و کاهش شدید سود و افزایش ورشکستگی‌ها نشان می‌دهد. همچنین افزایش نوسانات و فضای بی‌ثباتی می‌تواند سرمایه‌گذاری و رشد تولید را کاهش دهد. در شرایط رکود اقتصادی دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه در تامین مخارج بهداشتی، آموزشی و عمرانی با مشکلات متعددی مواجه می‌شوند. بنابراین، باید با شناخت ساختار نوسان‌ها و سیکل‌های ایجاد شده در اقتصاد، برای کنترل و کاهش شدت آن کوشید (de Mendonça & Baca, 2022).

از طرفی شاخص‌های حاکمیتی دولت، در سه دهه اخیر به شدت مورد توجه محققان علوم اجتماعی بوده است. بانک جهانی (۲۰۱۰) در گزارشی به بررسی اثرات حاکمیتی دولت بر تأخیر رشد بازارهای مالی کشورهای در حال توسعه پرداخته است. در این گزارش، که ناشی از نگرانی‌های مربوط به رابطه توسعه، کیفیت نهادی، فساد و موضوعات متنوع اجتماعی می‌باشد، مفهوم حکمرانی خوب، کیفیت مقررات و حاکمیت قانون مطرح شده است. نتایج گزارش بر این موضوع استوار است که ضعف در به کارگیری و

عملی نمودن اصول حاکمیت دولتی، یکی از مهم‌ترین موانع رشد و توسعه در کشورهای در حال توسعه و گسترش دهنده فساد می‌باشد. کشورهای توسعه یافته به دلیل گسترده بودن نهادها و مؤسسات مالی، استفاده از ابزارهای مختلف مالی و وجود قوانین مالی مناسب و همچنین ثبات سیاست‌های مالی، از بخش مالی کارآمدتری برخوردار هستند. برخی از اقتصاددانان بر این باورند که توسعه‌ی مالی تأثیر انکارناپذیری در عملکرد کلان اقتصادی کشورها و توسعه پایدار داشته است، تا حدی که امروزه در اکثر کشورهای توسعه یافته بخش عمده‌ای از تحولات در اقتصاد جهانی را به این بازارها نسبت می‌دهند، اما شرایط در کشورهای در حال توسعه متفاوت است و سیاست‌های مختلف می‌تواند اثرات متفاوتی داشته باشد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به دلیل دولتی بودن بخش بزرگی از نظام مالی، خدمات بانکی ناکارآمد، کمبود منابع، وجود ساختار دوگانه بخش مالی (رسمی و غیررسمی) و غالب بودن عملکرد بخش غیررسمی، نهادها و مؤسسات مالی از کارایی مطلوب برخوردار نیستند. از این‌رو، برخی از اقتصاددانان کندی رشد اقتصادی در برخی از کشورهای در حال توسعه را به ناکارآمدی و توسعه نیافتگی بخش مالی و عدم ثبات در این بخش نسبت می‌دهند و اصلاحات نظام‌مند این بخش را برای دستیابی به توسعه اقتصادی سریع‌تر توصیه می‌کنند. نتایج بسیاری از مطالعات نشان می‌دهد که تأثیر کسری مالی و بدهی دولت بر رفاه اقتصادی در بین تمام کشورها یکسان نخواهد بود، بلکه به سطح توسعه کشورها بستگی دارد. در کشورهای با سطح توسعه پایین این اثر نامشخص خواهد بود. در برخی از مطالعات این اثر مثبت، در برخی دیگر صفر و حتی منفی نیز گزارش شده است. در کشورهای با سطح توسعه بالا، کسری مالی و بدهی دولت بر رفاه اقتصادی حتماً تأثیر منفی خواهد داشت. دلیل آن را هاگس (۱۹۹۹) این‌طور بیان می‌کند که در بازارهای مالی بزرگتر فرصت‌های بیشتری برای مدیریت ریسک ایجاد می‌شود، لذا بازارهای مالی بزرگتر کاراتر هستند. همچنین ساندراراجان و بالینو (۱۹۹۱) بر اساس تجربه کشورهای مختلف نشان داده‌اند که توسعه سیستم مالی در صورتی اثربخش خواهد بود که مقامات اجرایی مهارت کافی را برای مدیریت این توسعه داشته باشند. در ادامه، نظریات درباره رابطه کسری مالی و رفاه اقتصادی، نظریات درباره سیاست‌های مالیاتی و رفاه اقتصادی و نظریات درباره نقش حاکمیت بر رفاه اقتصادی ارائه می‌شود.

بررسی دیدگاه‌های مربوط به رابطه کسری مالی، سیاست‌های مالیاتی و رفاه اقتصادی

با توجه به تحولات دهه‌های اخیر به‌ویژه بروز بحران‌های مالی در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸، اهمیت وجود پایداری مالی و کارایی مالی به طور مجدد مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است. درواقع، پاسخ به این موضوع، به‌منظور اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی بهینه برای تعیین اهداف و ابزارهای آن تعیین‌کننده می‌باشد. در چارچوب مبانی نظری، تعامل میان کارایی و پایداری مالی با رفاه اقتصادی می‌تواند یک رابطه

دوطرفه باشد. به این صورت که از یک طرف کسری مالی می‌تواند موجب کاهش رفاه اقتصادی شود و از سوی دیگر نیز تکانه منفی رفاه اقتصادی می‌تواند موجب تضعیف پایداری و کارایی مالی شود و به نوعی موجب تقویت یکدیگر شوند. ورشکستگی بانک‌ها، کمبود نقدینگی در بازار و نوسانات قیمت دارایی‌ها همگی نمونه‌هایی از یک نظام مالی ناپایدار هستند. همچنین چنین نمونه‌هایی از نظام مالی می‌تواند مشکلات شدیدی در نظام پرداخت ایجاد کرده و شاخص‌های کلان اقتصادی در یک کشور را متاثر سازد. درواقع نتایج مطالعات تجربی نشان داده است که رفاه اقتصادی ممکن است رفتارها و تصمیم‌های مخاطره‌آمیز نهادی مالی را افزایش دهد. زیرا در این شرایط این نهادها با هدف کسب سود حداکثری از شرایط موجود اقدام به اتخاذ تصمیم‌های مخاطره‌آمیز می‌کنند (Jungo et al., 2022). چنین شرایطی این وضعیت را ایجاد می‌کند که با بروز یک تکانه منفی در اقتصاد، نکول تسهیلات افزایش یافته که این خود موجب تضعیف جایگاه نظام مالی و در نهایت رکود اقتصادی خواهد شد. بررسی مبانی نظری و شواهد تجربی نشان می‌دهد که در خصوص رابطه میان کسری مالی و رفاه اقتصادی اتفاق نظر وجود ندارد. در جمع‌بندی مباحث مطرح شده در خصوص رابطه میان کسری مالی و در معنای وسیع کلمه توسعه مالی و رفاه اقتصادی چهار فرضیه تامین مالی پیش برنده رشد، فرضیه رشد-پیش برنده تامین مالی، فرضیه بازخورد و فرضیه خنثایی وجود دارد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

براساس فرضیه تامین مالی پیش برنده رشد، تامین مالی و افزایش دسترسی به منابع مالی، محرک رفاه اقتصادی است. مطالعات مک کینون (۱۹۷۳) و شاو (۱۹۷۳) ازجمله نخستین بررسی‌های سیستماتیک در مورد ارتباط بین بخش مالی و رفاه اقتصادی است. سو-دین-تان و همکاران (۲۰۲۰) کاهش محدودیت و دسترسی مالی شرکت‌ها را از عوامل مثبت اثرگذار بر رفاه اقتصادی می‌دانند. در واقع، دسترسی راحت‌تر به منابع مالی سبب می‌شود افراد محروم به منابع مالی دسترسی بیشتری داشته باشند که این منجر به فرصت‌های برابر سرمایه‌گذاری در آموزش و در نهایت، انباشت سرمایه انسانی و افزایش رفاه اقتصادی می‌شود. بر پایه فرضیه رشد-پیش برنده تامین مالی، این رفاه اقتصادی است که منجر به افزایش تامین مالی می‌شود. براساس این فرضیه، با افزایش رفاه اقتصادی، تقاضا برای محصولات و خدمات مالی توسط کارگزاران اقتصادی ازجمله سرمایه‌گذاران افزایش می‌یابد. بنابراین، رفاه اقتصادی منجر به جذب افراد و کسب و کارها به‌منظور سرمایه‌گذاری در کشور شده و تقاضای آن‌ها را برای خدمات مالی افزایش می‌دهد. فرضیه بازخورد، نشانگر رابطه دوسویه بین توسعه مالی و رفاه اقتصادی است. براین اساس، در گام اول اقتصاد نیاز به وجوه سرمایه‌ای نهادهای مالی برای حرکت در مسیر رشد دارد. بعد از رسیدن اقتصاد به

وضعیت پایدار، سطح پس‌انداز افراد افزایش یافته و سرمایه‌گذاران با افزایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری (ناشی از توسعه اقتصادی) مبادرت به استقراض از نهادهای مالی به‌منظور سرمایه‌گذاری در طرح‌های سودآور می‌نمایند. گروه دیگری از محققان فرضیه خنثایی را مطرح کرده و نشان می‌دهند هیچ‌گونه ارتباط مشخص و معناداری بین رفاه اقتصادی و توسعه مالی وجود نداشته و دو متغیر کاملاً مستقل از هم عمل می‌کنند. به‌طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت که با وجود شواهد گسترده‌ای از رابطه بین کسری مالی، کارایی مالی و پایداری مالی با رفاه اقتصادی در سطح جهان، همچنان توافقی در مورد سازوکارها و کانال‌های اصلی این اثرگذاری وجود ندارد.

بررسی رابطه کسری مالی، سیاست‌های مالیاتی و رفاه اقتصادی

توجه به ساختارها و مکانیزم‌های مالیاتی و سیاست‌گذاری مناسب در این حوزه باعث می‌شود که بتوان از سایر مزایای این ابزار مالی به خوبی استفاده کرد. مالیات علاوه بر اینکه به‌عنوان منبع درآمدی محسوب می‌شود، می‌تواند به‌صورت یک ابزار تنظیم‌گری بازار، توسط دولت مورد استفاده قرار گیرد. ابزارهای تنظیم‌گری که از جمله آن‌ها مالیات است، این خاصیت را دارند که از سودآوری در بازار و ایجاد ارتباط نادرست بین عاملین کار و سرمایه‌جلب‌گیری کنند، اختلاف طبقاتی را کاهش دهند، رکود و تورم را تعدیل کرده و دکل، اقتصاد کشور را هدایت کنند. باین‌وجود، این ابزار مالی در صورتی می‌تواند تاثیرگذار واقع شود که از سه اصل کارآمدی، اقتصادی بودن و عادلانه بودن تبعیت کند، زیرا در غیر این‌صورت نه تنها نمی‌تواند به اهداف خود برسد، بلکه می‌تواند تاثیرات معکوس نیز بر اقتصاد کشورها بگذارد. بنابراین نیاز است تا جهت استفاده بهینه از این ابزار مهم و حیاتی برای کشورها، با بررسی بخش‌های مختلف که مالیات توانایی تاثیرگذاری روی آن را دارد، سیاستگذاری مناسب را در این حوزه انجام داد تا علاوه بر افزایش بازدهی این ابزار در جذب درآمد، تنظیم‌گری و جهت‌دهی اقتصاد کشورها به‌ویژه در حوزه دانش‌بنیان نیز که بسیار می‌تواند در بهبود شرایط و وضعیت فعلی مفید واقع شود، توسط مالیات صورت گیرد (Li et al., 2024). عرب‌مازازی‌دی (۲۰۱۰) بیان کرده است که وضع مالیات و عوارض به شکل‌های گوناگون توسط دولت، این زمینه را فراهم می‌سازد تا بسته به انسجام و کارآمدی نظام مالیاتی، فرهنگ مالیاتی موجود در جامعه و نیز نرخ مالیات و عوارض دریافتی، پنهان‌سازی فعالیت‌های اقتصادی به‌منظور گریز از پرداخت مالیات و عوارض، کمابیش صورت گیرد.

بالا بودن سهم منابع حاصل از فروش نفت و پایین بودن سهم وصولی‌های مالیاتی در ترکیب منابع بودجه عمومی دولت، علاوه بر آن که عوارض ناگواری را همچون وابستگی درآمد کشور به صدور یک کالا در بر دارد، اقتصاد کشور را از امکان استفاده مؤثرتر از مالیات‌ها برای اعمال سیاست مالی محروم ساخته

است. البته در سال‌های اخیر، سهم منابع حاصل از فروش نفت از بودجه کشور کاهش و سهم مالیات از منابع بودجه عمومی افزایش یافته است، به طوری که شاخص سهم مالیات از منابع بودجه عمومی طی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ به ترتیب ۳۶/۲، ۳۹/۴، ۳۷/۵ و ۴۰ درصد بوده است، ولی با وجود برآوردهای اولیه درباره سهم ۴۰ درصدی مالیات از منابع بودجه در سال جاری، تازه‌ترین آماری که از سوی سازمان امور مالیاتی منتشر شد، نشان می‌دهد که این سهم به نزدیک ۵۰ درصد رسیده است که در واقع دولت در شرایط فعلی تحریمی و با استفاده از این فرصت تلاش کرده تا از بودجه نفتی فاصله بگیرد (Mansouri et al., 2022). با عنایت به نقش مالیات در اقتصاد که یک اهرم مالی تخصیصی-توزیعی و تثبیتی می‌باشد، پدیده فرار مالیاتی به عنوان ضد ارزش می‌تواند تهدید جدی برای تداوم زندگی اجتماعی و تحقق رفاه اجتماعی باشد و به همین علت ضرورت شناخت عوامل بروز و تشدید فرار مالیاتی و تمهید و ارائه راهکارها و پیشنهادهای علمی- کاربردی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

بررسی دیدگاه‌های مربوط به کیفیت حکمرانی و رفاه اقتصادی

مسئله کیفیت حکمرانی، کیفیت تنظیم و حاکمیت قانون در کشورها همیشه مورد بحث سیاست‌گذاران و مقامات بوده و برای حل مشکلات‌های ناشی از بزرگی دولت، راه‌حل‌های متفاوتی مطرح شده است که شامل برخی از مسائل ساختاری دولت است. مسائل ساختاری موجود در تشکیلات کلان دولت را می‌توان از طریق دیدگاه‌های مختلفی حل نمود که می‌توان آن‌ها را به سه دسته تقسیم‌بندی کرد. این دیدگاه‌ها مسئله نقش و مقیاس دولت را از سه بعد مورد بررسی قرار داده‌اند.

در دیدگاه اول، ساختار دولت، کیفیت مقررات و حاکمیت قانون را ابزاری برای نظارت و تمایل دولت به کنترل به دلیل بزرگ و گسترده بودن آن می‌دانند. راه حل این موضوع، از این دیدگاه، کاهش اندازه دولت و تعدیل اندازه آن با اصلاح کنترل آن و ایجاد روحیه اعتماد در روابط بین دولت و جامعه است. با بررسی عملکرد دولت در وزارتخانه‌ها و ادارات مختلف کشور می‌توان دریافت که بسیاری از کارهای نظارتی چندان ضروری نیستند و نتایج و کارایی بالایی هم ندارند. در برخی موارد، با کنترل‌های دو و چندگانه‌ای که توسط دو یا چند واحد به صورت موازی اجرا می‌شوند، نیز روبرو می‌شویم و البته با حذف آن‌ها، می‌توان ساختار سریع، انعطاف‌پذیرتر و کوچکتری ایجاد کرد (Ahmad et al., 2022). در دیدگاه دوم، تصدی‌گری دولت و عدم تفویض امور به مردم، بخش خصوصی، NGOها و بازرگانان، دولت را بزرگ و بی‌اثر می‌کند. غرق شدن سازمان‌های دولتی در اعمال تصدی، اگرچه نقش اساسی و حاکمیت دولت را تضعیف می‌کند، اما اندازه دولت را نیز افزایش می‌دهد و از چابکی حرکت آن می‌کاهد. در چنین حالتی، دولت درگیر اموری می‌شود که ذاتاً وظیفه دولت نیست و دولت برای آن‌ها ایجاد نشده است

و ساختار و ابزار مناسب برای انجام آن‌ها را ندارد. البته، تصدی‌گری دولت در کارآفرینی مانع اجرای قانون و نظارت بر سایر بخش‌هایی است که در همان زمینه فعالیت می‌کنند. از این دیدگاه، راه حل کنار گذاشتن نگرش قیم‌وار دولت، تقویت و حمایت از سازمان‌های غیردولتی، تفویض امور به بخش خصوصی، مردم و و اعتماد به بخش‌های دیگر برای تجارت مانند کارآفرینان است. از این نقطه نظر، راه حل تفویض امور تصدی‌گری به مردم، بخش خصوصی و بخش غیردولتی می‌باشد. دولت باید سعی کند برخی از وظایف خود را به شوراهای مختلف، NGOها، بخش خصوصی و تعاونی‌ها واگذار نماید (Hussain et al., 2021).

دیدگاه سوم، در قالب وزارتخانه‌های مختلف، ساختار بخش دولتی کشور تشکیل می‌شود که سازماندهی وظایف را دنبال می‌کند و نوعی سازمان پراکنده و تقلیل‌دهنده است. در این ساختارها، هر واحد بر انجام وظایف و اهداف خود تأکید دارد و اهداف کلی و عمومی را نادیده می‌گیرد. برای حل این مشکل، آن‌ها اغلب به ساختارها و شوراهای هماهنگی متوسل می‌شوند که به نوبه خود منجر به گسترش دولت می‌شود. راه حل این مشکلات ترویج فرهنگ فراگیری و پرهیز از تعصب، اصلاح ساختار دولت از وظیفه به پروسه دیگر و ایجاد ساختارهای عملی در پایان وزارتخانه‌های مربوطه است. اگر بخواهیم به فکر راه حل فرهنگی برای حل مسئله باشیم (Emara & El Said, 2021)، باید از همه روش‌های فرهنگ‌سازی استفاده کنیم.

پیشینه تحقیق

احمد و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای به بررسی "تأثیر کیفیت حکمرانی و توسعه مالی بر توسعه اقتصادی کشورهای منتخب" از مدل حداقل مربعات معمولی پویا (DOLS) برای بررسی نقش کیفیت نهادی و توسعه مالی در رشد پایدار در طولانی مدت استفاده می‌کند. نتایج آن‌ها از رویکردهای همگرایی پانل، ادغام طولانی مدت بین تحولات مالی، کیفیت نهادی و رشد پایدار طی دوره زمانی ۲۰۱۹ تا ۲۰۰۵ را نشان می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که کیفیت حکمرانی و توسعه مالی عوامل محرک در رشد اقتصادی پایدار در طولانی مدت هستند. این مقاله پیامدهای مهم سیاست تقویت رشد پایدار در اقتصاد آسیای جنوبی را نشان می‌دهد و بیشتر بر توسعه مالی توجه کرده و از سمت مالی و اقتصاد و هزینه‌های دولتی صرف نظر کرده است. در این مطالعه به ارتباط غیرخطی توجه نشده است.

فریرا و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای به بررسی کسری مالی و کاهش نابرابری درآمد از طریق مالیات، اثرات بر رشد اقتصادی با استفاده از نمونه‌ای از سیزده کشور OECD از سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۶ پرداختند. یافته‌ها نشان می‌دهد که افزایش شفافیت مالی باعث کاهش رشد می‌شود و ماهیت نامتقارن مالیات توزیعی

مجدد بر رشد اقتصادی وجود دارد. علاوه بر این، می‌توان حدس زد که کسری مالی می‌تواند اثر نامتقارن نابرابری درآمد را بر رشد تقویت کند.

یونس و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای عمق مالی، اقتصاد سایه و رشد اقتصادی در اقتصادهای در حال توسعه را طی دوره ۲۰۰۸-۲۰۱۷ بررسی می‌کند. داده‌های مربوط به متغیرهای درون‌زا، برون‌زا و کنترلی از شاخص‌های توسعه جهانی، بررسی دسترسی مالی صندوق بین‌المللی پول (IMF) و پایگاه داده جهانی مدینه و اشنایدر (۲۰۱۹) جمع‌آوری شد. این مطالعه از یک اثر ثابت حداقل مربع معمولی (OLS)، یک روش تعمیم یافته اختلاف دو مرحله‌ای گشتاورها (GMM) و رویکرد علیت پانل گرنجر استفاده می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که عمق مالی تأثیر مثبت و معنی‌دار آماری بر رشد اقتصادی دارد. در حالی که در اقتصادهای در حال توسعه، اندازه اقتصاد سایه تأثیر منفی قابل توجهی بر رشد اقتصادی دارد. یافته‌ها برای برآوردهای اقتصادسنجی جایگزین قوی باقی می‌مانند. نتایج نامتقارن در کشورهای مختلف بینش عملی را برای دولت‌ها، سیاست‌گذاران و تنظیم‌کننده‌ها فراهم می‌کند.

کانشبا و همکاران (۲۰۲۲) در مقاله‌ای به بررسی کیفیت نهادی و پایداری اقتصادی مبتنی بر منابع: اثرات میانجی حاکمیت منابع با استفاده از مجموعه داده‌های پانل جهانی از ۸۰ اقتصاد دارای منابع از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷ و مدل اثرات ثابت (FE) و حداقل مربعات معمولی (OLS) پرداختند. نتایج اثرات ثابت (FE) و حداقل مربعات معمولی (OLS) تایید کردند که کیفیت نهادی به طور نهایی بر پایداری اقتصادی تأثیر می‌گذارد. با این حال، زمانی که به طور جزئی (اما به طور مکمل) توسط حاکمیت منابع واسطه شد، تأثیر بیشتر بود. بنابراین، این مقاله بر اهمیت دولت‌های میزبان در بهبود کیفیت نهادهای خود تأکید می‌کند. این درنهایت به افزایش قابلیت‌های حاکمیت منابع آنها برای دستیابی به پایداری اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی کمک می‌کند.

بریشا و همکاران (۲۰۲۱) در مقاله‌ای به بررسی نابرابری درآمد و منابع نفتی: شواهد پانل از ایالات متحده پرداختند. آنها دریافتند که نتایج غیر یکنواخت متضاد از فراوانی نفت در مقایسه با وابستگی به نفت مشاهده وجود دارد. برای فراوانی نفت، کشورهایی که تولید نفت پایینی دارند، در صورت افزایش تولید نفت، نابرابری کم‌تری خواهند داشت و کشورهایی که تولید نفت بالایی دارند، در صورت افزایش تولید، نابرابری درآمدی بیشتری خواهند داشت. عکس این موضوع در مورد وابستگی به نفت صادق است. یافته‌ها چندین کانال نگران‌کننده را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، با افزایش تولید نفت و درآمدهای نفتی، کشورهای نفت خیز نسبت به رفتارهای رانت‌جویی آسیب پذیرتر هستند که می‌تواند بر شکاف توزیع

درآمد تأثیر نامطلوبی بگذارد. از سوی دیگر، کشورهای وابسته به نفت بیشتر تحت تأثیر شوک‌های قیمتی کالاها قرار می‌گیرند که می‌تواند نابرابری درآمد را افزایش دهد.

صابرماهانی و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای به بررسی تکانه‌های بخش‌های واقعی اقتصاد بر شاخص رفاه اقتصادی در ایران در طول دوره ۲۰۱۹-۱۹۸۰ پرداختند. نتایج نشان داد که شاخص رفاه آماریاسن به شوک‌های رشد بهره‌وری کل عوامل تولید در دوره اول عکس‌العمل سریع نشان می‌دهد که با گذشت زمان از بین می‌رود. اما شاخص رفاه مطلوبیت‌گرا در دوره اول عکس‌العمل مثبت نشان می‌دهد و از دوره پنجم منفی می‌شود. شاخص رفاه آماریاسن به شوک‌های تولید ناخالص داخلی سرانه حقیقی در دوره اول عکس‌العمل مثبت و سریع نشان می‌دهد و از دوره هفتم عکس‌العمل آن منفی می‌شود. اما شاخص رفاه مطلوبیت‌گرا در دوره اول عکس‌العمل مثبت نشان می‌دهد که از دوره دوم منفی می‌شود. شاخص رفاه آماریاسن به شوک‌های درآمد نفتی عکس‌العمل منفی و ضعیف نشان می‌دهد. اما عکس‌العمل شاخص مطلوبیت‌گرا در بلندمدت مثبت جزئی پایدار است. شاخص رفاه آماریاسن و مطلوبیت‌گرا به شوک‌های اشتغال از در بلندمدت عکس‌العمل مثبت دارند.

خدابخشی و خزائی (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای به بررسی تطبیقی اثر درآمدهای نفتی بر ضریب جینی در کشورهای عضو اوپک و غیر اوپک، به روش GMM پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که درآمدهای نفتی، تولید ناخالص داخلی، تورم و اندازه دولت اثر مثبت و معنی داری بر روی ضریب جینی دارند. همچنین بهره‌وری نیروی کار اثر منفی و معناداری بر روی ضریب جینی دارد. نتایج کاربردی و سیاستی تحقیق بر این تأکید دارد که چون افزایش درآمدهای نفتی در کشورهای صادرکننده نفت منجر به افزایش نابرابری می‌شود، لذا باید در برنامه ریزی بودجه‌ای بدنال اصلاح سازوکار مخارج دولت بود.

سلاطین و جهانی (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای به بررسی نااطمینانی درآمد نفت و نابرابری توزیع درآمد با تأکید بر نقش تحریم‌ها در اقتصاد ایران با استفاده از مدل گارچ چند متغیره در بازه زمانی ۱۳۷۰:۱ تا ۱۳۹۸:۴ پرداختند. نتایج نشان داد که تکانه‌های مثبت درآمد نفت منجر به بهبود توزیع درآمد در کوتاه‌مدت شده است. علاوه بر شاخص توزیع درآمد وجود اثرات (خودی) نامتقارن تکانه‌ها (اخبار خوب و بد) بر تلاطم سایر متغیرها (شامل تورم، رشد اقتصادی و شاخص تحریم) نیز موردتأیید قرار گرفته است. بعلاوه شاخص نابرابری توزیع درآمد نسبت به سرایت تلاطم کلیه متغیرها حساس است. به نحوی که افزایش تلاطم در هر یک از متغیرها موجبات افزایش بی‌ثباتی توزیع درآمد را فراهم نموده است.

کارآزموده و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه علیت بین توسعه بازارهای مالی و اقتصاد زیرزمینی در ایران: رویکرد MIMIC و علیت هسائو طی دوره زمانی ۱۳۵۰-۱۳۹۶ پرداختند. در این مطالعه برای محاسبه شاخص اقتصاد زیرزمینی در ایران از رویکرد MIMIC استفاده شد. بر اساس نتایج، شاخص اقتصاد زیرزمینی در اقتصاد ایران قبل از شوک نفتی ۱۳۵۲ و همچنین دوره انقلاب و جنگ (۱۳۶۸-۱۳۵۶) از سطح پایین و روند کاهنده برخوردار بوده است. اما در بقیه سال‌های مورد مطالعه روند آن به صورت تقریبی افزایشی بوده است. بر اساس نتایج آزمون علیت هسائو نیز اقتصاد زیرزمینی علیت توسعه بازارهای مالی بانک محور و سهام محور نیست؛ بر عکس توسعه بازارهای مالی اعم از بانک محور و سهام محور آن علیت اقتصاد زیرزمینی است. این بدین مفهوم است که با توسعه بازارهای مالی می‌توان بخشی از اقتصاد زیرزمینی را در اقتصاد ایران کنترل کرد.

محمودی و محمودی (۲۰۱۸) به بررسی نقش متغیرهای موثر بر شاخص رفاه موسسه لگاتیوم با رویکرد لاجیت ترتیبی پرداختند. رتبه‌بندی کشورها با استفاده از موسسه لگاتیوم به چهار گروه کشورهای با رفاه پایین، رفاه پایین‌تر از متوسط، رفاه بالاتر از متوسط و رفاه بالا انجام شد. متغیر وابسته سطح رفاه کشورها بود که برای ۱۴۲ کشور در نظر گرفته شد. متغیرهای توضیحی منتخب نیز شامل زیر شاخص‌های اقتصادی، کارآفرینی، حکومت، آموزش، سلامت و سرمایه‌های اجتماعی بود و نتایج نشان داد که تمامی متغیرها به جز زیر شاخص آموزش، اثر مثبت و معنی‌داری بر شاخص رفاه دارند. همچنین مقدار اثر نهایی در زیر شاخص سلامت دارای بیشترین مقدار است.

با نگاهی به مطالعات انجام شده در داخل کشور، قابل مشاهده است که تحقیقات گوناگونی در خصوص عوامل اثرگذار بر رشد و نابرابری اقتصادی ایران صورت گرفته است که بدان‌ها اشاره گردید، ولی نوآوری مطالعه حاضر نگاه کردن به اثرات آستانه‌ای نقش حاکمیتی دولت در رابطه مابین کسری مالی و سیاست‌های مالیاتی با شاخص رشد و رفاه اقتصادی در رژیم‌های خطی و غیرخطی بایکارگیری مدل‌های تغییر رژیمی حدآستانه استار پرداخته خواهد شد که باتوجه به شرایط اقتصادی کشور ایران، بررسی موضوع حاضر می‌تواند شکاف مطالعات قبلی در این حوزه بخوبی نشان دهد.

روش‌شناسی

داده‌ها

در مقاله حاضر به پیروی از مطالعات؛ فریرا و همکاران (۲۰۲۲)، احمد و همکاران (۲۰۲۲)، یونس و همکاران (۲۰۲۲)، کاننبا و همکاران (۲۰۲۲) و بریشا و همکاران (۲۰۲۱) به بررسی اثرات آستانه‌ای نقش حاکمیتی دولت در رابطه ما بین کسری مالی و سیاست‌های مالیاتی با شاخص رشد و رفاه اقتصادی با بکارگیری مدل‌های تغییر رژیم حد آستانه استار پرداخته خواهد شد.

مدل اول:

$$GDP_t = \phi' (BD_t, TAX_t) + (\theta' BD_t, TAX_t)G(GDP_t, \gamma, c) + u_t$$

$$\{ t = 1, \dots, T \}$$

مدل دوم:

$$IEWB_t = \phi' (BD_t, TAX_t) + (\theta' BD_t, TAX_t)G(IEWB_t, \gamma, c) + u_t$$

$$\{ t = 1, \dots, T \}$$

که در آن تابع گذار F برابر است با:

$$F(\gamma, s_t, c) = (1 + GS\{-\gamma(s_t - c)\})^{-1}, \quad \gamma > 0$$

و مدل نهایی تخمین برابر است با؛

مدل نهایی اول و دوم:

$$GDP_{it} = \begin{cases} c(s_t) + \gamma_1 GDP_{t-i} + \partial_1 OIL + \partial_1 BD + \chi_1 TAX_{t-i} + \varpi_1 INF_{t-i} + \varsigma_1 EX_{t-i} + \theta_1 GS_{t-i} + \varepsilon_{i,t} & \text{if } s_t = 1 \\ c(s_t) + \gamma_2 GDP_{t-i} + \partial_2 OIL_t + \partial_2 BD + \chi_2 TAX_{t-i} + \varpi_2 INF_{t-i} + \varsigma_2 EX_{t-i} + \theta_2 GS_{t-i} + \varepsilon_{i,t} & \text{if } s_t = 2 \end{cases}$$

مدل نهایی دوم:

$$IEWB_{it} = \begin{cases} c(s_t) + \gamma_1 IEWB_{t-i} + \partial_1 OIL + \partial_1 BD + \chi_1 TAX_{t-i} + \varpi_1 INF_{t-i} + \varsigma_1 EX_{t-i} + \theta_1 GS_{t-i} + \varepsilon_{i,t} & \text{if } s_t = 1 \\ c(s_t) + \gamma_2 IEWB_{t-i} + \partial_2 OIL_t + \partial_2 BD + \chi_2 TAX_{t-i} + \varpi_2 INF_{t-i} + \varsigma_2 EX_{t-i} + \theta_2 GS_{t-i} + \varepsilon_{i,t} & \text{if } s_t = 2 \end{cases}$$

در معادلات بالا، GDP: نرخ رشد اقتصادی و IEWB: متغیر ترکیبی نابرابری درآمد که به عنوان شاخص‌های رفاه اقتصادی در مدل‌ها (متغیرهای وابسته در مدل یک و دو) استفاده می‌شوند. در این مطالعه، شاخص رفاه براساس مطالعه (Kamiguchi & Tamai, 2019) به شرح ذیل محاسبه می‌شود:

$$IEWB_{i,t} = CF + WS + ID + ES$$

در معادله بالا، CF: جریان مصرف، WS: موجودی دارایی مولد، ID: توزیع درآمدهای فردی و ES: سطح امنیت اقتصادی می‌باشد. در معادله بالا، جریان مصرف، از معادله زیر استخراج می‌شود:

$$CF_{i,t} = a_1 (C + G + WT - RE)(LE)$$

در معادله بالا، C مخارج مصرفی نهایی خانوار (دلار ثابت ۲۰۱۰)، G مخارج مصرفی نهایی عمومی دولت (دلار ثابت ۲۰۱۰)، WT سرانه حقیقی تغییرات در مدت زمان کار، RE سرانه حقیقی مخارج جبرانی و LE امید به زندگی می باشد. محاسبه انباشت ثروت به صورت معادله زیر است:

$$WS_{i,t} = a_2 (K + RD + AHC + NR + FDI - ED)$$

در معادله بالا، K سرمایه ثابت ناخالص واقعی سرانه مصرف سرانه سرمایه ثابت ریال: RD مخارج تحقیق و توسعه واقعی سرانه، AHC موجودی سرمایه انسانی واقعی سرانه، NR موجودی ثروت منابع طبیعی واقعی سرانه، FDI سرانه واقعی خالص جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی، ED سرانه هزینه اجتماعی واقعی فرسایش محیط زیست می باشد. توزیع درآمد به شرح معادله زیر محاسبه می شود:

$$ID_{i,t} = a_3 (\beta(PHR) + (1 - \beta)(GINI))$$

در معادله بالا، β (برابر با ۰/۷۵) وزن نسبی بوده و شاخص توزیع درآمد از میانگین وزنی شدت فقر و ضریب جینی به دست می آید. همچنین PHR : نسبت فقر سرپرست خانوار در حداقل درآمد ۱/۲۵ دلار در روز، $Gini$: ضریب جینی است. برای سنجش نحوه توزیع درآمد، شدت فقر و نابرابری، شاخص های متعددی وجود دارد. در این پژوهش، ضریب جینی به عنوان معیاری برای سنجش شدت فقر برای این بعد استفاده می شود. در شاخص رفاه، امنیت اقتصادی براساس معادله زیر محاسبه می شود:

$$ES_{i,t} = a_4 (WWR + b(RHR) + C(PHR) + d(PHR))$$

در معادله بالا، b سهم جمعیتی است در معرض ریسک بیماری. C : نسبت زنان بیکار به کل جمعیت، d نسبت جمعیت بالای ۶۵ سال به کل جمعیت است. جزء اول، نسبت جمعیت ۱۵-۶۵ سال به کل جمعیت را نیز در بر می گیرد و نشان دهنده ریسک بیکاری است. جزء دوم، نشان دهنده سهم مخارج شخصی کل در درآمد قابل تصرف است که ریسک امنیت اقتصادی در مقابل بیماری را نشان می دهد و از نسبت مخارج شخصی کل برای سلامتی به درآمد قابل تصرف به دست می آید:

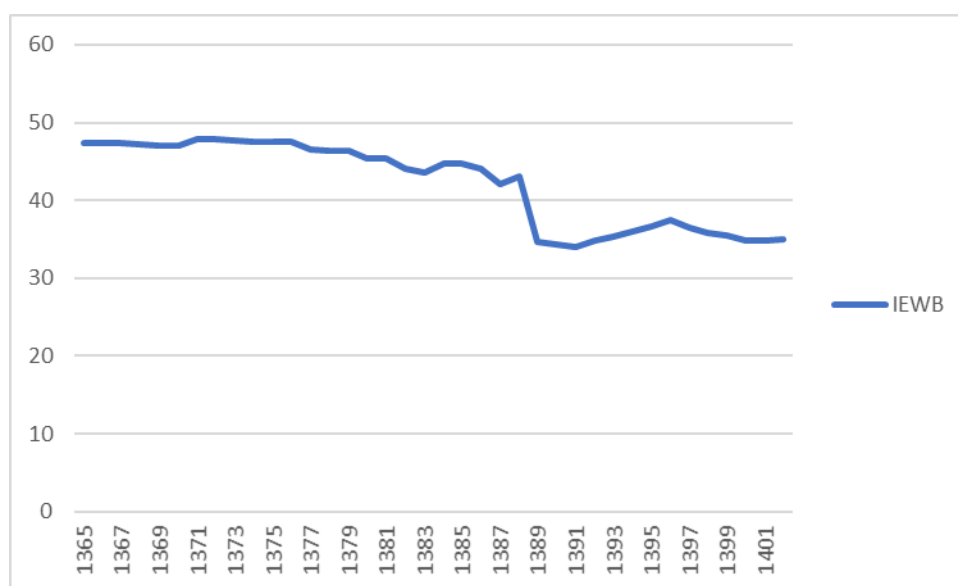
$$RHP = \frac{HP}{DISP}$$

در معادله بالا، HP : مخارج شخصی کل برای سلامتی و $Disp$: درآمد قابل تصرف می باشد. عبارت سوم، بیانگر میزان امنیت اقتصادی زنانی است که تحت پوشش تامین اجتماعی نیستند و جزء چهارم، بیانگر احتمال فقر افراد مسن است و میزان امنیت اقتصادی آنان در جامعه را نشان می دهد. در این بعد نیز به دلیل

محدودیت آماری و داده در کشور و در دسترس نبودن اطلاعات به جای شاخص فقر PHR از ضریب جینی استفاده می‌شود. در نهایت، الگوی کلی شاخص رفاه به صورت معادله زیر است:

$$IEWB_{i,t} = a_1(C + G + WT - RE)(LE) + a_2(K + RD + HC + NR + FDI - ED) + a_3(\beta(PHR) + (1 - \beta)(GINI) + a_4(WWR + b(RHR) + C(PHR) + d(PHR))$$

مشاهده می‌شود که بر طبق شاخص بالا، رفاه اقتصادی تابعی از جریان متوسط مصرف، ثروت یا انباشت ذخایر تولیدی، نابرابری درآمدی و امنیت اقتصادی در نظر گرفته می‌شود. در ادامه، نمودار روند شاخص رفاه ارائه شده است.



شکل ۱: روند شاخص رفاه اقتصادی

بعد از رسم نمودار روند شاخص رفاه اقتصادی، سایر متغیرهای بکار گرفته شده در این مطالعه در جدول ۱ معرفی شده است.

جدول (۱): معرفی و تعریف متغیرها

متغیر	تعریف
GDP1	نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۱۳۹۵

IEWB	شاخص ترکیبی نابرابری درآمدی محاسبه شده براساس معادله (۲)
TAX	درآمد مالیاتی دولت (میلیارد ریال)
OIL	قیمت نفت سنگین ایران به دلار
BD	GDP نسبت بدهی دولت به
INF	CPI نرخ تورم محاسبه شده براساس شاخص
EX	نرخ ارز غیررسمی (ریال)
GS	GDP (جاری) اندازه دولت (نسبت مخارج جاری دولت به

منبع: یافته‌های تحقیق

GS متغیر اندازه دولت^۱ بعنوان شاخص حاکمیتی، BD به عنوان شاخص کسری مالی دولت، TAX، درآمدهای مالیاتی^۲ در نظر گرفته شده است. بازه زمانی مطالعه حاضر، داده‌های سالانه از ۱۳۶۵ تا ۱۴۰۰ می‌باشد و همه داده‌های مطالعه از سایت بانک مرکزی و بانک جهانی استخراج شده است. در ادامه، خصوصیات آماری متغیرها در جدول دو ارائه شده است.

جدول (۲): خصوصیات آماری متغیرها

متغیر	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
GDP	۵۲۸۶۱۳۴	۶۲۲۳۸۵۸	۵۹۳۸۴۰	۱۷۷۰۰۰۰
GDP1	۳/۲۲	۷/۲۶	-۹/۴	۱۵
IEWB	۴۲.۵۴۱	۵.۲۸۲	۳۴	۴۷.۹
TAX	۳۲۲۵۲۸.۷	۵۰۹۲۳۷.۱	۹۸۶.۵	۲۰۶۷۸۱۱
OIL	۴۵.۳۱۲	۳۳.۲۸۸	۱۱.۴۵	۱۲۶.۵۸
BD	۰.۰۴۵	۰.۰۳۱	۰.۰۰۵	۰.۰۹۰
INF	۲۲.۱۲۲	۱۱.۲۳۹	۹	۴۹.۴
EX	۳۰۲۱۴.۴۴	۶۰۰۹۷.۶۲	۷۴۲	۲۶۳۱۹۳.۵

منبع: یافته‌های تحقیق

مدل رگرسیون انتقال ملایم (STAR):

^۱ نسبت کل مخارج جاری دولت به تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری

^۲ Tax revenue (% of GDP)

با توجه به محدودیت های موجود در مدل های خطی، بسیاری از مطالعات استفاده از انواع مختلف مدل های غیرخطی را برای تصریح رفتار غیر خطی موجود در سری های زمانی پیشنهاد کرده اند. در این مطالعه به منظور مدل سازی رفتار غیر خطی آزمون اثرات آستانه ای نقش حاکمیتی دولت در رابطه مابین کسری مالی و سیاست های مالیاتی با شاخص رشد و رفاه اقتصادی از مدل خورگسیون انتقال ملایم استفاده می شود که توسط تراسورتا و اندرسون (۱۹۹۲) و تراسورتا (۱۹۹۴) گسترش یافته است. بر خلاف مدل های TAR^1 که از تابع نشانگر جهت کنترل پروسه تغییر رژیم استفاده می کنند، در مدل STAR از توابع نمایی و لاجستیک برای این منظور استفاده می شود. بنا به گفته ون دجیک و تراسورتا (۲۰۰۲) این مدل ها جهت تحلیل سیکل های نامتقارن متغیرها بسیار مناسب هستند و مطالعات زیادی نشان داده اند که برای بررسی پویای غیر خطی متغیرها به خوبی مکانیزم تغییر رژیم را برازش می کنند. در حقیقت مدل STAR با استفاده از متغیر انتقال و مقدار پارامتر شیب ارتباط غیرخطی میان متغیرها را به شیوه ای پیوسته مدل سازی می کند. مدل رگرسیون انتقال ملایم^۲ تراسورتا به صورت رگرسیونی کلی زیر تصریح می گردد.

$$y_t = \pi'z_t + \theta'z_t + F(s_t, \gamma, c) + u_t \quad (1)$$

که در آن z_t برداری شامل متغیرهای پرونزیای مدل؛ π بردار پارامترهای خطی؛ θ بردار پارامترهای غیر خطی مدل؛ u_t جزء باقیمانده است که فرض می شود به صورت یکسان و مستقل با میانگین صفر و واریانس ثابت $(u_t \approx iid(0, \sigma^2))$ توزیع شده اند. همچنین تابع انتقال $F(s_t, \gamma, c)$ می تواند به صورت لاجستیک^۳ و یا نمایی^۴ در قالب روبربط زیر تصریح گردند.

$$F(s_t, \gamma, c) = \left[\frac{1}{1 + \exp(-\gamma(s_t - c))} - \frac{1}{2} \right] \quad (2)$$

$$F(s_t, \gamma, c) = [1 - \exp(-\gamma(s_t - c))]^2 \quad (3)$$

¹. Threshold Auto regression

². Smooth Transition Autoregressive

³. Logistic

⁴. Exponential

به طوری که رابطه (۲) تابع انتقال لاجستیک را به نمایش می‌گذارد و رابطه (۳) بیانگر تابع انتقال نمایی می‌باشد. در توابع فوق S_t بیانگر متغیر انتقال است؛ γ پارامتر شیب را نشان می‌دهد؛ c نشان دهنده حد آستانه ای یا محل وقوع تغییر رژیم است. در صورتی که پارامتر شیب γ که بیانگر سرعت انتقال از یک رژیم به رژیم دیگر می‌باشد به سمت بی نهایت میل کند، مدل STAR به یک مدل آستانه ای TAR تبدیل می‌شود، بدین معنی در صورتی که متغیر انتقال بزرگتر از حد آستانه ای باشد؛ ($S_t > c$) تابع انتقال برابر یک ($F=1$) می‌شود. از سوی دیگر در صورتی که ($S_t < c$) مقدار تابع انتقال برابر با صفر ($F=0$) خواهد بود. همچنین در صورتی که مقدار پارامتر شیب به سمت صفر میل کند، مدل STAR تبدیل به یک مدل خطی خواهد شد.

فرایند تخمین مدل خود رگرسیونی انتقال ملایم STAR بدین صورت است که در گام نخست الگوی پویای مدل و یا تعداد وقفه های بهینه انتخاب می‌شوند، سپس وجود رابطه غیرخطی میان متغیرهای مورد مطالعه آزمون می‌شود و بر اساس آن متغیر انتقال و تعداد دفعات تغییر رژیم انتخاب می‌شوند. در گام دوم با استفاده از الگوریتم نیوتن-رافسون^۱ و روش حداکثر درست نمایی، مدل STAR انتخاب شده تخمین زده می‌شود و در نهایت آزمون های تشخیصی جهت حصول اطمینان از دستیابی به نتایج قابل اتکاء انجام می‌شوند.

نتایج و بحث

آزمون خطی بودن، انتخاب متغیر انتقال و نوع مدل

برای تخمین مدل رگرسیون انتقال ملایم، به منظور انتخاب متغیر انتقال، تمامی متغیرهای موجود در مدل توسط آزمون پایایی دیکی-فولر تعمیم یافته (ADF) مورد آزمون قرار گرفته‌اند و همه متغیرهای مطالعه در سطح (I_0) پایا شدند^۲، همچنین همه متغیرهای موجود در مدل برای انتخاب متغیر انتقال آزمون شدند. از میان متغیرهای آزمون شده، هر متغیری که با احتمال بیشتری فرضیه صفر خطی بودن را رد کند به عنوان متغیر انتقال انتخاب خواهد شد. لازم به ذکر است که مدل (STAR) پیشنهادی توسط متغیر انتقال انتخاب

^۱. Newton-Raphson

^۲. باتوجه به محدودیت تعداد صفحات نتایج برای علاقمندان قابل ارائه می‌باشد، در ضمن در تخمین نهایی مدل از تفاضل متغیرها استفاده می‌شود.

شده به عنوان مدل بهینه جهت برآورد اثرات آستانه‌ای نقش حاکمیتی دولت در رابطه مابین کسری مالی و سیاست‌های مالیاتی با شاخص رشد و رفاه اقتصادی انتخاب می‌شود. نتایج جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که متغیر انتقال در مدل برآورد شده، اندازه دولت بوده و فرضیه صفر مبنی بر خطی بودن مدل رد شده و مدل (LSTR) مرتبه اول مورد تأیید قرار می‌گیرد و تأکید اصلی مطالعه به نتایج بخش غیرخطی معطوف می‌باشد.

جدول (۳): آزمون خطی بودن، انتخاب متغیر انتقال و نوع مدل

مدل پیشنهادی	آماره ۲F	آماره ۳F	آماره ۴F	آماره F	متغیر
1LSTR	۰.۳۸۹۶	۰.۵۴۲۵	۰.۷۷۴۵	۰.۸۹۵۸	GS (t)

مأخذ: یافته‌های تحقیق

نتایج تخمین مدل

در مرحله بعدی با استفاده از یک مدل LSTR^۱ که در آن متغیر انتقال اندازه دولت می‌باشد، تابع تحلیل اثرات آستانه‌ای نقش حاکمیتی دولت در رابطه مابین کسری مالی و سیاست‌های مالیاتی با شاخص رشد و رفاه اقتصادی مدل سازی خواهد شد. برای این منظور ابتدا مقادیر اولیه برای مقدار آستانه ای متغیر انتقال (C) و پارامتر شیب (۷) انتخاب و سپس با بهره گیری از این مقادیر اولیه و با استفاده از الگوریتم نیوتن رافسون^۱ پارامترهای مدل به روش حداکثرسازی راستنمایی^۲ برآورد شده اند که نتایج آن‌ها در جدول (۲) گزارش شده است. براساس نتایج تخمین آزمون خطی بودن، متغیر اندازه دولت بعنوان متغیر انتقال انتخاب شده است. نتایج برآورد قسمت خطی مدل (رژیم اول) نشان می‌دهد که متغیر درآمدهای مالیاتی (TAX) و قیمت نفت (OIL) رابطه مثبت با شاخص رشد و رفاه اقتصادی دارند. همچنین متغیرهای کسری مالی (BD)، نرخ ارز (EX) و تورم (INF) رابطه منفی با شاخص رشد و رفاه اقتصادی دارند. بطوریکه متغیرهای کسری مالی، نرخ ارز و تورم به ترتیب در مدل اول منجر به کاهش؛ ۸ درصدی، ۲۱ درصدی و ۳ درصدی رشد و رفاه اقتصادی می‌شوند. همچنین نتایج برآورد قسمت غیرخطی مدل (رژیم دوم) نشان از وجود رابطه مثبت متغیرهای درآمدهای مالیاتی (TAX) و قیمت نفت (OIL) با شاخص رشد و رفاه اقتصادی را نشان می‌دهد. متغیرهای اندازه دولت (GS)، کسری مالی (BD)، نرخ ارز (EX) و تورم (INF) رابطه منفی

^۱. Newton-Rafson

^۲. Maximum Likelihood

با شاخص رشد و رفاه اقتصادی دارند. بطوریکه متغیرهای اندازه دولت، کسری مالی، نرخ ارز و تورم به ترتیب در مدل اول منجر به کاهش؛ ۷ درصدی، ۱۷ درصدی، ۲۵ درصدی و ۱۷ درصدی رشد و رفاه اقتصادی می‌شوند. یکی از عوامل موثر بر رفاه؛ حکمرانی خوب، ثبات سیاسی و اقتصادی می‌باشد. بی‌ثباتی در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی می‌تواند آثار بسیار مخرب و زیان باری بر پیکره اقتصاد کشورها تحمیل کند و عملکرد رشد و رفاه اقتصادی را تحت تاثیر قرار دهد.

افزایش شناور و مدیریت شده نرخ ارز باعث ثبات نسبی در بازار ارز خواهد شد و این موضوع باعث می‌شود تا فعالان اقتصادی بتوانند برای تولید خود برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشند. با افزایش قیمت دلار، واردات دچار مشکل می‌شوند، زیرا باید با قیمت بالا ارز را تهیه کنند و محصولات مورد نیاز را خریداری کنند. درآمدهای مالیاتی نیز در کشور به اندازه ظرفیت مالیاتی اقتصاد نیست و ضرورت تلاش دولت برای اصلاح نظام مالیاتی و جلوگیری از رشد و گسترش اقتصاد بخش غیررسمی و افزایش امنیت اقتصادی بیش از پیش احساس می‌شود، همچنین باید به این نکته نیز توجه داشت که میزان مالیات وصولی نیز متأثر از تکانه‌های اقتصادی در جامعه بوده و تکانه‌های اقتصادی به خودی خود موجب کاهش نسبت مالیاتی و افزایش فرار مالیاتی خواهد شد. همچنین نتایج مطالعه حاضر با نتایج مطالعات؛ احمد و همکاران (۲۰۲۲)، فریرا و همکاران (۲۰۲۲)، یونس و همکاران (۲۰۲۲)، کانشبا و همکاران (۲۰۲۲) و بریشا و همکاران (۲۰۲۱) همسو می‌باشد.

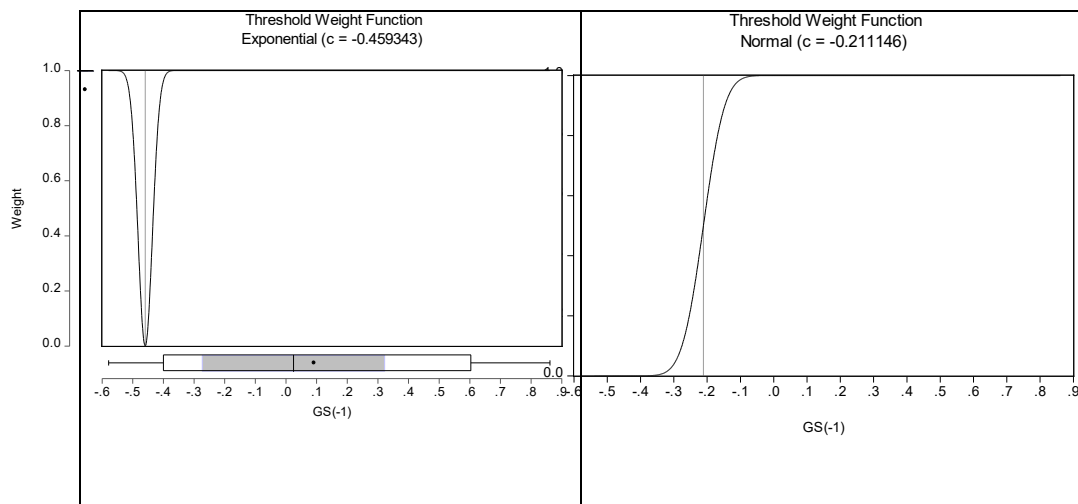
جدول (۴): برآورد الگو به وسیله مدل LSTR

برآورد قسمت خطی مدل					
متغیر		مدل اول (رشد اقتصادی)		مدل دوم (رفاه اقتصادی)	
		ضریب	احتمال	ضریب	احتمال
C	عرض از مبدا	۰.۱۴۴۸۸۶	۰.۰۰۰۰	-۰.۷۲۸۹۲۳	۰.۰۰۰۰
GS	اندازه دولت	-۰.۲۳۸۹۴۲	۰.۳۱۶۱	-۰.۰۷۱۷۱۶	۰.۳۱۲۶
BD	کسری مالی	-۰.۰۸۸۴۲۷	۰.۰۰۰۱	-۰.۰۶۶۶۷۰	۰.۰۰۰۱
TAX	درآمد مالیاتی	۰.۰۲۱۶۳۹	۰.۰۳۹۲	۰.۰۱۸۸۷۶	۰.۲۵۶۳
OIL	قیمت نفت	۰.۱۴۴۶۰۲	۰.۰۰۰۰	۰.۰۲۴۲۰۹	۰.۰۰۷۳
EX	نرخ ارز	-۰.۲۱۲۹۱۷	۰.۱۴۳۵	-۰.۰۶۹۷۷۱	۰.۰۰۲۰
INF	تورم	-۰.۰۳۴۸۶۲	۰.۰۰۰۰	-۰.۱۶۴۲۱۲	۰.۰۰۹۲

برآورد قسمت غیرخطی مدل					
C	عرض از مبدا	۰.۳۶۱۷۱۲	۰.۰۰۰۰	۰.۹۰۷۷۶۸	۰.۰۰۰۰
GS	اندازه دولت	-۰.۰۷۶۱۷۱	۰.۰۱۱۷	-۰.۰۷۰۸۸۱	۰.۰۰۱۰
BD	کسری مالی	-۰.۱۷۳۴۶۴	۰.۰۰۰۰	-۰.۱۴۶۷۵۱	۰.۰۰۰۰
TAX	درآمد مالیاتی	۰.۱۴۴۴۵۳	۰.۰۰۱۰	۰.۰۷۷۸۳۹	۰.۰۰۰۱
OIL	قیمت نفت	۰.۱۹۰۴۱۰	۰.۰۰۰۰	۰.۲۳۶۱۸۸	۰.۰۳۴۸
EX	نرخ ارز	-۰.۲۵۹۵۳۰	۰.۰۰۰۵	-۰.۱۴۶۷۵۱	۰.۰۰۰۰
INF	تورم	-۰.۱۷۵۹۹۵	۰.۰۰۰۰	-۰.۲۱۹۵۴۸	۰.۰۰۰۰
(C) حد آستانه ای		-۰.۲۱۱۱۴۶	۰.۰۰۰۰	-۰.۴۵۹۳۴۳	۰.۰۰۰۰
(γ) پارامتر شیب		۳.۳۳۱۴۳۹	۰.۰۰۰۰	۳۸۹۸۵۷	۰.۰۰۰۰
ضریب تعدیل شده $(R^2) = ۰.۸۷$			ضریب تعدیل شده $(R^2) = ۰.۸۵$		

مأخذ: یافته های تحقیق

مقایسه ضرایب در دو رژیم مختلف بر اساس متغیر انتقال و مقادیر آن صورت می پذیرد و مقدار متغیر انتقال می تواند تابع انتقال و در نتیجه رژیم حاکم را تعیین نماید. در واقع کمتر یا بیشتر بودن متغیر انتقال از حد آستانه می تواند دو رژیم مختلف را در تابع برآورد شده ایجاد نماید. در تخمین فوق متغیر انتقال اندازه دولت می باشد که مقدار حد آستانه برآورد شده برای این متغیر (۲) برابر با $۰/۲۱ -$ در مدل اول و $۰/۴۵ -$ در مدل دوم بوده است. بر اساس فاصله اندازه دولت از این مقدار آستانه الگو از دو رژیم حدی مختلف تبعیت می نماید. با مقایسه ضرایب الگو در دو رژیم مختلف ملاحظه می گردد که با عبور اندازه دولت از حد آستانه $(۰/۲۱ -)$ و $(۰/۴۵ -)$ واکنش رشد و رفاه اقتصادی به تغییرات این متغیر به شدت افزایش یافته، بدین ترتیب که هر چه اندازه دولت بیشتر شود، رشد و رفاه اقتصادی کاهش یافته است.



شکل ۲: ارتباط بین تابع انتقال و متغیر انتقال نرخ ارز

منبع: یافته‌های تحقیق

آزمون‌های تشخیصی:

مطابق برآورد خطای همبستگی و ناهمسانی واریانس در مدل تخمینی $LSTR_1$ وجود ندارد. آزمون نبود رابطه غیرخطی باقیمانده^۱ نیز نشان می‌دهد که مدل $LSTR_1$ تمامی رفتارهای غیرخطی موجود در مدل را تصریح کرده است. نتایج آزمون ثبات پارامترها^۲ در رژیم‌های مختلف نیز نشان می‌دهد که فرض صفر آزمون مبنی بر ثبات ضرایب و پارامترهای مدل در دو رژیم مختلف رد می‌شود و این نتیجه یعنی ضرایب متغیرهای توضیحی در دو رژیم مختلف، قابل قبول است و اثرات نامتقارن بر متغیر وابسته یعنی رشد و رفاه جامعه، مورد تأیید قرار می‌گیرد. بنابراین بر اساس نتایج تخمینی مدل و آزمون‌های تشخیصی انجام شده به نظر می‌رسد که مدل $LSTR_1$ مدل مناسبی برای تحلیل اثرات آستانه‌ای نقش حاکمیتی دولت در رابطه مابین کسری مالی و سیاست‌های مالیاتی با شاخص رشد و رفاه اقتصادی باشد و می‌توان به صحت نتایج حاصل از تخمین این مدل اعتماد کرد.

جدول (۵): آزمون همبستگی سریالی پسماندها

^۱. No Remaining Nonlinearity Test

^۲. Parameters Constancy Test

Testing for Auto Correlation				
p-value	df ^۲	df ^۱	F-value	lag
۰.۷۴۱۲	۳۱	۱	۰.۷۵۴۱	۱
۰.۷۱۲۵	۲۹	۲	۰.۸۹۶۸	۲
۰.۵۲۳۶	۲۷	۳	۱.۱۲۳۶	۳
۰.۴۸۷۵	۲۵	۴	۱.۳۲۶۶	۴
۰.۵۵۶۵	۲۳	۵	۱.۱۸۷۴	۵
۰.۶۴۵۲	۲۱	۶	۰.۹۸۶۸	۶
۰.۷۸۵۴	۱۹	۷	۰.۶۵۸۹	۷
۰.۷۵۴۱	۱۷	۸	۰.۶۸۷۴	۸

مأخذ: یافته‌های تحقیق

جدول (۶): نتایج آزمون‌های تشخیصی

P-value	F-value	آزمون
۰.۶۵۲۵	۰.۹۷۴۸	ARCH LM-test
۰.۴۷۸۵	۱.۴۵۲۵	No remaining nonlinearity test
۰.۳۹۶۸	۱.۵۴۱۴	Parameters constancy test

مأخذ: یافته‌های تحقیق

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

هدف مطالعه حاضر بررسی اثرات آستانه‌ای نقش حاکمیت دولت در رابطه بین کسری مالی و سیاست‌های مالیاتی با شاخص رشد و رفاه اقتصادی می‌باشد. برای این منظور، از رویکرد آستانه و داده‌های سالانه طی دوره ۱۳۶۵ الی ۱۴۰۰ استفاده شد. نتایج قسمت غیرخطی مدل (رژیم دوم)، رابطه مثبت متغیرهای درآمدهای مالیاتی (TAX) و قیمت نفت (OIL) با شاخص رشد و رفاه اقتصادی را نشان می‌دهد. یافته‌های تجربی نشان داد که بین متغیرهای اندازه دولت (GS)، کسری مالی (BD)، نرخ ارز (EX) و تورم (INF) با شاخص رشد و رفاه اقتصادی رابطه منفی وجود دارد. باتوجه به یافته‌های تجربی برخی پیشنهادات به شرح ذیل ارائه می‌شود:

- از آنجایی که یافته‌های این مطالعه رابطه مثبت بین درآمدهای مالیاتی و رفاه اقتصادی را نشان داد. بنابراین این مطالعه به مقامات پیشنهاد می‌کند از روش‌های مناسب برای افزایش درآمد مالیاتی و کاهش فرار

مالیاتی بهره ببرند تا با افزایش درآمدهای مالیاتی علاوه بر سایر مزایای آن، به افزایش رفاه اقتصادی نیز کمک کنند.

- با توجه به رابطه منفی بین متغیر اندازه دولت و رفاه اقتصادی، مقامات بهتر است از تجربیات سایر کشورهای مشابه در زمینه کاهش اندازه دولت و افزایش بخش خصوصی برای توسعه اقتصادی استفاده کنند.
- یافته‌ها تاکید کرد که برخی متغیرهای این مطالعه (کسری بودجه، نرخ ارز و تورم) برای دستیابی به رفاه بسیار نگران کننده هستند و از اولویت بالایی برای سیاستگذاری برخوردارند. مقامات با ابزارهای مناسب و بهینه سیاست پولی ممکن است بتوانند در جهت کاهش نوسانات نرخ ارز و بدنبال آن تورم استفاده کنند. کنترل نقدینگی در جامعه نیز بشدت پیشنهاد می‌شود.
- نااطمینانی سیاست‌های مالی و ابهام نسبت به آینده برای سرمایه و اقتصاد حکم سم را دارد که در عادی‌ترین وضعیت خود به صورت فرار سرمایه جلوه می‌کند. احساس تزلزل در سرمایه به پنهان شدن و ایجاد اقتصاد زیرزمینی و بزرگ شدن اقتصاد سیاه کمک می‌کند. به مقامات کشور کارشناسی بهتر در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های برای افزایش کیفیت حکمرانی توصیه می‌شود.
- به دلیل آنکه رابطه مالی عامل اساسی در انتقال بی‌ثباتی قیمت نفت به سایر بخش‌های اقتصاد محسوب می‌شود، انضباط مالی تنها راهکار مواجهه عاقلانه با کسری مالی و ناپایداری ارزی و مالی است. به همین جهت واکنش کردن اقتصاد در برابر بی‌ثباتی درآمدهای نفتی از طریق قطع ارتباط مخارج جاری دولت با درآمد نفت امری ضروری است. همچنین لازم است در خصوص نحوه هزینه کرد درآمدهای نفتی قوانین موجود در خصوص ذخیره بخشی از درآمدهای نفتی در صندوق توسعه ملی با ضمانت اجرایی بیشتری انجام شود و دولت‌ها برای امور جاری خود از صندوق توسعه ملی برداشت نکنند. در ضمن دولت باید تلاش کند از هزینه کردن خارج از حد مجاز درآمدهای نفتی در مخارج عمرانی دوری کند.
- کاهش نابرابری و رشد تولید نه تنها با هم سازگار می‌باشند، بلکه از نظر عملی هم مرتبط هستند. مهم آن است که مسیری برای رشد انتخاب شود که هم‌زمان بهبود توزیع درآمد را نیز به ارمغان آورد. یکی از مشکلات اساسی در برنامه‌های توسعه اقتصادی، تعیین روش‌هایی است که دولت به کمک آن بتواند منابع جامعه را به گونه‌ای اختصاص دهد که رشد اقتصادی، سبب افزایش نابرابری درآمدها در جامعه نشود، زیرا نرخ رشد بالای درآمد ملی لزوماً به کاهش فقر نمی‌انجامد. رشد و توزیع عادلانه‌تر درآمد باید در تعامل و ارتباط نزدیک با یکدیگر باشد و از این رو ((رشد توأم با باز توزیع)) و ((رشد همراه با

برابری بیشتر)) می‌باید در دستور کار برنامه‌ریزان کشور قرار گیرد. البته توصیه سیاستی ایجاد برابری بیشتر از جانب دولت باید با مد نظر قرار دادن برخی از عوامل صورت گیرد. چون بهبود توزیع درآمد که غالباً از طریق مالیات بر درآمد صورت می‌گیرد، ممکن است به عنوان ضد انگیزه برای نیروی کار موجود در جامعه عمل کند و اثر منفی بر نابرابری گذارد. بنابراین آنچه در مورد کشور ایران توصیه می‌شود، ایجاد برابری بیشتر در جامعه است، اما این بهبود توزیع درآمد باید با احتیاط از جانب دولت صورت گیرد تا بهبود رشد اقتصادی را به دنبال داشته باشد.

- همانطور که در این بررسی بیان شد؛ قیمت نفت تأثیر زیادی را بر متغیرهای کلان اقتصادی بر جای می‌گذارد. این اثر با توجه به نفت خیزی بودن کشور ایران و وابستگی شدید و انکارناپذیر درآمدهای ارزی به قیمت نفت لازم می‌دارد، متولیان اقتصاد کلان کشور در هزینه کردن و تزریق درآمدهای نفتی به اقتصاد، تدبیر و حساسیت لازم را نشان دهند. از آنجایی که، بودجه دولت وابستگی شدیدی به درآمدهای نفتی دارد، در اولین گام باید این وابستگی از بین برود و بودجه دولت از منابع دیگری مانند مالیات تامین شود زیرا تبدیل این درآمدها به ریال و هزینه کردن آنها، سبب افزایش نرخ ارز، نقدینگی و در پی آن تورم شده و به بیماری هلندی می‌انجامد. در صورتی این درآمدها به افزایش فعالیت‌های اقتصادی و توسعه بخش تولید و رفاه جامعه می‌شود که در بخش‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و کارا صورت گیرد.

- پیشنهاد می‌شود که دولت با کوچک کردن بدنه خود فضا را برای بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی فراهم سازد، با ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و توسعه بازارهای مالی، درآمد ارزی دولت افزایش یافته و در نتیجه با رشد درآمدهای ارزی دولت، ارزش پول ملی نیز افزایش می‌یابد.

منابع

Abdelfattah, T., & Aboud, A. (2020). Tax avoidance, corporate governance, and corporate social responsibility: The case of the Egyptian capital market. *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, 38, 100304.

Aghaei, A. M., & Maddah, M. (2020). Determining the optimal tax rate in Iran with emphasis on value-added tax. *Tax Research Journal*, 28(47), 75–108. (in Persian)

Ahmad, M.; Ahmed, Z.; Yang, X.; Hussain, N., & Sinha, A. (2022). Financial development and environmental degradation: Do human capital and institutional quality make a difference? *Gondwana Research*, 105, 299–310.

Androniceanu, A.; Gherghina, R., & Ciobănașu, M. (2019). The interdependence between fiscal public policies and tax evasion. *Administrative Management Public*, 32, 32–41.

Arant, R.; Larsen, M., & Boehnke, K. (2021). Acceptance of diversity as a building block of social cohesion: Individual and structural determinants. *Frontiers in Psychology*, 594.

Berisha, E.; Chisadza, C.; Clance, M., & Gupta, R. (2021). Income inequality and oil resources: Panel evidence from the United States. *Energy Policy*, 159, 112603.

de Mendonça, H. F., & Baca, A. C. (2022). Fiscal opacity and reduction of income inequality through taxation: Effects on economic growth. *The Quarterly Review of Economics and Finance*, 83, 69–82.

Destek, M. A.; Sinha, A., & Sarkodie, S. A. (2020). The relationship between financial development and income inequality in Turkey. *Journal of Economic Structures*, 9(1), 11.

Emara, N., & El Said, A. (2021). Financial inclusion and economic growth: The role of governance in selected MENA countries. *International Review of Economics & Finance*, 75, 34–54.

Esmacili, P.; Rafei, M.; Balsalobre-Lorente, D., & Adedoyin, F. F. (2023). The role of economic policy uncertainty and social welfare in the view of ecological footprint: Evidence from the traditional and novel platform in panel ARDL approaches. *Environmental Science and Pollution Research*, 30(5), 13048–13066.

Hussain, A.; Oad, A.; Ahmad, M.; Irfan, M., & Saqib, F. (2021). Do financial development and economic openness matter for economic progress in an emerging country? Seeking a sustainable development path. *Journal of Risk and Financial Management*, 14(6), 237.

Jungo, J.; Madaleno, M., & Botelho, A. (2022). The effect of financial inclusion and competitiveness on financial stability: Why financial regulation

matters in developing countries? *Journal of Risk and Financial Management*, 15(3), 122.

Kamiguchi, A., & Tamai, T. (2019). Public investment, public debt, and population aging under the golden rule of public finance. *Journal of Macroeconomics*, 60, 110–122.

KhodaBakhshi, A., & Khazaei, G. (2022). Comparative analysis of the effect of oil revenues on Gini coefficient in OPEC and non-OPEC countries using the GMM method. *Economic Policies and Researches*, 1(3), 31–53. (in Persian)

Li, B.; Fan, X., & Li, J. (2024). Natural resource dependence and government-guided social forces participation in R&D investment: An analysis of the resource curse hypothesis. *Resources Policy*, 89, 104519.

Li, R., & Leung, G. C. (2021). The relationship between energy prices, economic growth and renewable energy consumption: Evidence from Europe. *Energy Reports*, 7, 1712–1719.

Mehregan, N.; Mohammadzadeh, P.; Haqqani, M., & Salmani, Y. (2013). Investigating the multi-behavioral pattern of economic growth in response to oil price fluctuations: Application of GARCH and Markov switching regression models. *Economic Modeling Research*, 12, 73–101. (in Persian)

Mohammadi, H., & Mahmoudi, M. (2018). Investigating the role of influencing variables on Legatum Prosperity Index using an ordinal logit approach. *Regional Economics and Development*, 25(16), 1–20. doi: 10.22067/erd.v25i15.64435 (in Persian)

Pourali, M.; Rajaei, Y., & Dalmanpour, M. (2020). The effects of macroeconomic and institutional variables on economic growth of selected developing countries. *Applied Economics*, 10(32–33), 79–96. (in Persian)

Saadatmehr, M. (2021). Investigating the impact of macroeconomic variables on the government's tax revenues in Iran. *Iranian Journal of Economic Inquiry with Islamic Approach*, 18(35), 169–191. (in Persian)

SaberMahani, M.; Zeinolzadeh, R.; Jalaei Esfandabadi, S. A., & Zayandehrudi, M. (2022). The impact of real sector shocks on economic welfare index in Iran. *Social Welfare*, 22(87), 105–148. (in Persian)

Sadeghpour, F.; Zahedgharavi, M., & Maaboudi, R. (2022). Investigating the relationship between economic growth and production gap with unemployment in Iran: New evidence of continuous wavelet transformation. *Stable Economy Journal*, 2(4), 87–113.

Salatin, P., & Jahani, T. (2022). Oil income uncertainty and income inequality with emphasis on sanctions in the Iranian economy. *Economic Policy Journal*, 14(27), 303–338. (in Persian)

Shah, I. H.; Hiles, C., & Morley, B. (2018). How do oil prices, macroeconomic factors and policies affect the market for renewable energy? *Applied Energy*, 215, 87–97.

Stanislav, P. (2020). Social welfare: A synthetic analysis from the perspective of the main schools of economic thought. *Technium Social Sciences Journal*, 6, 101.

Topolewski, Ł. (2020). The impact of income inequalities on economic growth. *Ekonomia i Prawo: Economics and Law*, 19(2), 355–365.

Ueshina, M. (2018). The effect of public debt on growth and welfare under the golden rule of public finance. *Journal of Macroeconomics*, 55, 1–11.

Walker, C. C.; Druckman, A., & Jackson, T. (2021). Welfare systems without economic growth: A review of the challenges and next steps for the field. *Ecological Economics*, 186, 107066.

Zandavar, S.; Zandi, F.; Khezri, M., & Rabiee, M. (2020). Explaining the nonlinear effects of fiscal policy tools (with emphasis on tax revenues) on Iran's economic growth in boom and recession periods. *Economic Modeling Quarterly*, 14(51), 99–118. (in Persian)